

نام‌اندام‌های حوزه سر در ضرب‌المثل‌ها و حکم فارسی و انگلیسی: تحلیل شناختی پیکره - بنیاد فرهنگی

کیوان زاهدی*

دانشیار زبان‌شناسی و علوم شناختی زبان دانشگاه

شهید بهشتی

سمیرا ذهاب ناظوری

کارشناس ارشد زبان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

هدف: نام‌اندام‌ها بخشی از تن هستند که از محورهای شناخت انسان محسوب می‌گردد. پژوهش حاضر بررسی کیفی - کمی نام‌اندام‌ها در زبان‌های فارسی و انگلیسی است. این پژوهش از یک سو به توصیف و تحلیل آماری شیوه کاربرد نام‌اندام‌ها در این دو زبان می‌پردازد و از سوی دیگر تحلیل شناختی آنها را در بستر تفاوت‌های فرهنگی می‌کاود. **روش:** این پژوهش پیکره - بنیاد بوده و ماهیت روش، توصیف آماری و تحلیل شناختی است. پیکره‌های مورد بررسی در این پژوهش فرهنگ سخن، امثال و حکم دهخدا، فرهنگ اصطلاحات انگلیسی آکسفورد و فرهنگ ضرب‌المثل‌های انگلیسی آکسفورد می‌باشد. نام‌اندام‌ها نیز محدود به حوزه سر می‌باشند. ابزار توصیف کمی نیز مجذور خی می‌باشد و ابزار تحلیل کیفی مجموعه مفاهیم استعاره - محور زبان‌شناسی شناختی است. **یافته‌ها:** نتایج نشان می‌دهد که نام‌اندام‌های مورد بررسی در هر دو زبان در اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها، بنیاد گسترش معنایی در مفهوم‌سازی حوزه مقصد است و تفاوت‌های اصلی در دو حوزه بسط معنایی و ابزار زبانی به کار گرفته شده در این دو زبان است. همچنین مشخص شد فعل به عنوان فعال‌ترین عنصر در مفهوم‌سازی حوزه‌های مقصد در همراهی با نام‌اندام‌ها مشارکت دارد. **نتیجه‌گیری:** اگر چه شناخت اندام - محور مجموعه‌ای از امکانات همگانی زبانی را می‌سازد، لیکن نوع استعاره‌سازی و ابزار تجلی زبانی آن از زبانی به زبان دیگر متفاوت است.

* نشانی: دانشگاه شهید بهشتی

رایانامه: kzahedi@sbu.ac.ir

کلیدواژه‌ها: استعاره / مجاز مفهومی، زبان‌شناسی شناختی، نام‌اندام، اصطلاح، ضرب‌المثل

Body Parts of the 'Head' Domain in Persian and English Proverbs and Adages: A Cultural Cognitive Corpus-Based Analysis

Objective: Body parts constitute embodiment which is in and by itself an integral part of human cognition. The present research provides a qualitative and quantitative analysis of body parts in Persian and English. The aim is two-fold: on the one hand, it provides a statistical analysis of how body parts act in the two languages; and, on the other hand, it presents a cultural cognitive inquiry into their similarities and differences. **Method:** The research is corpus-based accompanied by chi-square statistical analysis within cognitive metaphorizing. The corpora comprise two Persian and two English dictionaries of proverbs and adages. The body parts are also limited to the ones in the 'head' domain. **Results:** Findings indicate that body part metaphors are fundamental in semantic extension, substantiating their target domains in both languages. However, the extensions in the two languages are both different in their types and in the linguistic mechanisms realizing them. The verbal element was found to be the most instrumental tool in the language of metaphorizing in both. **Conclusion:** Although body parts constitute a universal mechanism for semiosis, they act differently both in the types that signify and in the mechanisms realizing them between languages.

Keivan Zahedi*

Associate Professor of Linguistics and Cognitive Science of Language, Shahid Beheshti University

Samira Zahhab Nazouri

M.A. in linguistics, Shahid Beheshti University

* Corresponding Author:

E-mail: kzahedi@sbu.ac.ir

Key words: Metaphor; conceptual metaphor; cognitive linguistics; body parts; proverbs

مقدمه

کاربردهای استعاره‌ی و مجازی نام‌اندام‌ها، توجه زبان‌شناسان را به خود جلب کرد. گیبس^۳ و ویلسون^۴ (۲۰۰۲) مشاهده کردند که تن انسان به عنوان منبع شناختی در زبان استعاره‌ی ما مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین پژوهش‌های متعددی نشان دادند نام‌اندام‌ها برای توصیف موارد مختلفی از جمله اجزای اشیاء، روابط مکانی، روابط منطقی یا زمانی و فعالیت‌های زبانی در زبان‌های مختلف به کار می‌روند (آلن^۵، ۱۹۹۵؛ بروگمن^۶، ۱۹۸۳؛ هین^۷، ۱۹۹۵؛ لوینسون^۸، ۱۹۹۴؛ مک لوری^۹، ۱۹۸۹؛ والش^{۱۰}، ۱۹۹۴، هولن باخ^{۱۱}، ۱۹۹۵؛ گوسنر^{۱۲}، ۱۹۹۵؛ پوول^{۱۳} و سیمون - وندربرگن^{۱۴}، ۱۹۹۵؛ کوکسس^{۱۵} و سزابو^{۱۶}، ۱۹۹۶) بدین ترتیب با کمک اعضای بدن می‌توان به گونه‌ای بسیار جالب و باورنکردنی واژگان را وسعت بخشید (ایلدیکو^{۱۷}، ۱۹۹۰).

در قرن بیست و یکم، پژوهش‌های دیگری نیز در این زمینه انجام پذیرفته است و دلالت بر نیاز گسترش آن در زبان‌های دیگر دارد. مهمترین آنها عبارتند از: یو^{۱۸} (۲۰۰۰) درباره‌ی استعاره و مجاز نام‌اندام‌های "صورت" در چینی و مقایسه‌ی چینی و انگلیسی در حوزه‌ی «انگشت» و «کف دست»؛ سروال^{۱۹} (۲۰۰۱) درباره‌ی رابطه‌ی احساسات و نام‌اندام‌ها در قالب طر حواره‌ی "ظرف"، مولی^{۲۰} و زیب^{۲۱} (۲۰۰۸) که نشان می‌دهند اصطلاحات حاوی نام‌اندام‌ها به لحاظ واژگانی همانند استعاره‌های متغیر نیستند؛ اسکارا^{۲۲} (۲۰۰۴) و بررسی ۳۰۰ واژه و عبارت در زبان انگلیسی نوین درباره‌ی استعاره‌های بدن، گوشلر^{۲۳} (۲۰۰۵) و بحث تجسم

شناخت انسان مبتنی بر سازوکارهای مختلفی است. از این مجموعه، تن و صورت‌بندی زبانی آن یکی از محوری‌ترین سازوکارها تلقی می‌گردد. از اینرو، نام‌اندام‌ها که ویژگی تن - زبانی را در خود می‌گنجانند از اهمیت کلیدی در بررسی‌های شناختی برخوردارند. نام‌اندام‌ها علاوه بر بازنمایی واقعیت‌های زیست - فیزیکی، محور بازسازی پردازش واقعیت‌های بیرونی در قالب زبان و در نتیجه از عوامل رمزگان‌سازی انسان است که از یکسو شناخت انسان بر آن استوار می‌گردد و از سوی دیگر فرهنگ‌های مختلف را هویت می‌بخشد. (زاهدی، ۲۰۱۲) این بازسازی تن - بنیاد در قالب انباشت نشانه‌ای زبان امکان‌پذیر می‌گردد که آن را استعاره گویند. بنیان یکی از مدل‌های زبان‌شناسی شناختی نیز بر تحلیل استعاره‌ی زبان استوار گردیده است.

پژوهش پیش‌رو نیز در قالب همین چهارچوب، به بررسی شناختی شدن تجربه‌ی فارسی و انگلیسی‌زبانان بر محور نام‌اندام‌ها می‌پردازد. تحلیل‌ها ماهیتی کیفی - کمی دارند و پیکره - بنیاداند است. بدین ترتیب، این پژوهش از یک سو به توصیف و تحلیل آماری شیوه‌ی کاربرد نام‌اندام‌ها در این دو زبان می‌پردازد و از سوی دیگر تحلیل شناختی آنها را در بستر تفاوت‌های فرهنگی می‌کاود. از آنجا که تحلیل تمام نام‌اندام‌ها در یک پژوهش غیرممکن است و همچنین پیکره‌های زبانی گوناگونی وجود دارند، دو محدودیت اعمال گردیده است: نام‌اندام‌ها به حوزه‌ی سر محدود شده و پیکره‌ها، از فرهنگ‌های واژگانی این دو زبان می‌باشند.

نوآوری این پژوهش در ۳ حوزه است: اول آنکه اولین اثر پیکره - بنیاد فارسی - انگلیسی است. دوم، نه تنها به تحلیل استعاره‌ی نام‌اندام‌ها بلکه به ابزار زبانی همراه به کار رفته و تفاوت این ابزار در فارسی و انگلیسی می‌پردازد؛ و سوم آنکه رابطه‌ای شناختی - فرهنگی را جستجو می‌نماید.

پیشینه پژوهش

پس از انتشار اثر لیکاف^۱ و جانسون^۲ (۱۹۸۰)، استعاره در قلب ابزار زبانی شناخت انسان قرار گرفت. در این چهارچوب،

- | | |
|----------------|------------------------|
| 1- Lakoff | 13- Pauwels |
| 2- Johnson | 14- Simon - Vandenberg |
| 3- Gibbs | 15- Kovecses |
| 4- Wilson | 16- Szabo |
| 5- Allan | 17- Ildiko |
| 6- Brugman | 18- Yu |
| 7- Heine | 19- Cerval |
| 8- Levinson | 20- Mulli |
| 9- MacLaury | 21- Zeebe |
| 10- Walsh | 22- Skara |
| 11- Hollenbach | 23- Goschler |
| 12- Goossens | |

از نامش پیداست مجموعه‌ای است از مَثَل‌ها و آموخته‌های حکیمانه که اگرچه در حوزه فارسی نوین قرار دارد اما آن را نمی‌توان در بازه زمانی معاصر قرار داد. برای زبان انگلیسی نیز دو فرهنگ اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های آکسفورد به عنوان پیکره زبانی انتخاب شدند. در مرحله بعد، تمامی نام‌اندام‌های به کار رفته شده در این ۴ اثر استخراج شدند فارغ از اینکه کاربرد آن‌ها جنبه اصطلاحی و یا استعاری در مفهوم شناختی داشته باشند. مرحله سوم، دسته‌بندی این نام‌اندام‌هاست که توسط پژوهشگران بر پیکره جمع‌آوری شده تحمیل گردید. این تقسیم‌بندی یکی از تقسیم‌بندی‌های متعارف می‌باشد. به عنوان مثال، به صورت متعارف می‌توان نام‌اندام‌ها را به دو گروه بیرونی و درونی تقسیم‌بندی کرد. به عنوان مثال «مو»، نام‌اندami بیرونی است درحالی‌که «مغز»، نام‌اندami درونی تلقی می‌شود. تقسیم‌بندی متعارفی که پژوهشگران انتخاب نموده‌اند بر اساس نواحی مختلف بدن در یک راستای عمودی است، بدین ترتیب که این تقسیم‌بندی شامل ۴ حوزه می‌گردد:

(الف) سر (و گردن)؛ (ب) تنه؛ (ج) پایین تنه و (د) غیره.

این پژوهش محدود به تحلیل نام‌اندام‌های حوزه سر (و گردن) می‌باشد. این مجموعه به عنوان جامعه آماری در نظر گرفته شده و از آن به صورت تصادفی خوشه‌بندی، نمونه‌گیری شده است (خوشه آماری در اینجا هر یک از آن حوزه‌هاست). در خوشه/حوزه سر و گردن ۲۰ درصد از کل نام‌اندام‌های موجود در این حوزه، ۴۷ نام‌اندام، به صورت تصادفی انتخاب شدند. بدین ترتیب، ۹ نام‌اندام انتخاب شدند که عبارتند از: چانه، چشم، دماغ، دهان، زبان، سر، گردن، گوش، لب. مراحل فوق، بخش اول روش انجام کار است که در آن ملاک‌ها کمی است و عدد و فراوانی (بسامد) معنی‌دار است؛ اما بخش دوم کار جنبه کاملاً کیفی دارد. مراحل انجام کار به شرح زیر است. تعابیر استعاری در حوزه زبان‌شناسی شناختی دارای دو

نام‌اندami، مین^۱ و ون‌بین^۲ (۲۰۰۷) و تجزیه و تحلیل آنها از "دست" در کتاب انجیل مقدس و مقایسه انگلیسی و چینی؛ آن^۳ و کووان^۴ (۲۰۰۷) و بررسی استعاره‌های ساختاری و جهتی از نام‌اندام "دست"؛ پرخوالسکایا^۵ (۲۰۰۸) و تمایز استعاره‌های جان‌بخشی و استعاره‌های انسان - محور و مارو^۶ (۲۰۰۹) و رابطه زبانی نام‌اندام‌های دست و قلب.

پژوهشگران ایرانی نیز در این حوزه تحلیل‌هایی را ارائه نموده‌اند، که مهمترین آنها عبارتند از: محمدی (۱۳۸۵) که به بررسی مشکلات ترجمه استعاره‌های نام‌اندام‌های داخلی در فارسی و انگلیسی می‌پردازد؛ گلفام و ممسنی (۱۳۸۷) که تحلیلی از راهبردهای شناختی استعاره و کنایه در اصطلاحات حاوی اعضای بدن ارائه می‌نمایند؛ احمدی و محرابی (۱۳۸۹) که به واژگان دال بر اندام‌های بدن در ساختار اصطلاحات گویش راجی معطوف گشته و در آخر زاهدی (۲۰۱۲) که استدلال می‌نماید: (۱) تجربه بدنی از طریق قرارگیری نشانه‌شناختی محدود، که به عنوان استعاری سازی معروف است، مجدداً تجربه می‌شود؛ (۲) به لحاظ شناختی، استعاره‌های اعضای بدن به لحاظ زبان‌شناختی گسترده و مشترک هستند، بنابراین یک چارچوب شناختی جهانی برای انسانی کردن جهان خارج از طریق نشانه وجود دارد و (۳) منبع شناختی از طریق زبان‌های مختلف بروز می‌کند.

روش

پژوهش حاضر به لحاظ ماهیت هم دارای جنبه کمی است و هم جنبه کیفی. بدین ترتیب، اگرچه ماهیت اصلی روش شناختی پژوهش حاضر جنبه توصیفی - کیفی دارد، لیکن جنبه کمی آن نیز در نظر گرفته شده است. مراحل انجام پژوهش حاضر در حوزه روش به ترتیب زیر است.

در آغاز، برای اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های زبان فارسی دو اثر به عنوان پیکره زبانی انتخاب گردیدند؛ یکی فرهنگ سخن که فرهنگی است معاصر و دربرگیرنده موارد محاوره‌ای و گفتار بنیاد و دیگری امثال و حکم دهخدا که همانطور که

1- Min

4- Kwon

2- Wenbin

5- Perekhvalskaya

3- Ahn

6- Morrow

سپس حوزه‌های مبدأ و مقصد نام‌اندام‌ها از میان اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها استخراج گردیدند. شایان ذکر است که حوزه مبدأ تمامی نام‌اندام‌ها همان تعریف زیستی آن‌ها است که در فرهنگ‌های لغت ارائه می‌شود. در حقیقت هدف اصلی این پژوهش استخراج، توصیف، تحلیل و در صورت امکان تبیین مواردی است که یک نام‌اندام با معنای استعاری در آن به کار رفته است.

جدول ۱- جدول فراوانی وجودی

نام‌اندام‌ها در پیکره‌های فارسی و انگلیسی

فهرست المثل ۲	اصطلاح ۲	ضرب المثل ۱	اصطلاحات ۱	نام اندام	حوزه	دهخدا ۲	سخن ۲	دهخدا ۱	سخن ۱	نام اندام	حوزه
۰	۱	۰	۱	chin	Head	۰	۱	۰	۱	چانه	سر
۱	۱	۱	۱	eye	Head	۱	۱	۱	۱	چشم	سر
۱	۱	۱	۱	nose	Head	۱	۱	۱	۱	دماغ	سر
۱	۱	۱	۱	mouth	Head	۱	۱	۱	۱	دهان	سر
۱	۱	۱	۱	tongue	Head	۱	۱	۱	۱	زبان	سر
۱	۱	۱	۱	head	Head	۱	۱	۱	۱	سر	سر
۰	۱	۰	۱	neck	Head	۱	۱	۱	۱	گردن	سر
۱	۱	۱	۱	ear	Head	۱	۱	۱	۱	گوش	سر
۱	۱	۱	۱	lip	Head	۱	۱	۱	۱	لب	سر

در جدول فوق، پیکره‌های مورد بررسی، فرهنگ سخن، امثال و حکم، فرهنگ اصطلاحات انگلیسی آکسفورد و فرهنگ ضرب‌المثل‌های آکسفورد به ترتیب با عناوین «سخن»، «دهخدا»، «اصطلاحات» و «ضرب‌المثل» معرفی شده‌اند. در ستون اول از سمت چپ حوزه مورد نظر آمده است، سپس در ستون دوم از همان سمت نام‌اندام‌هایی که در این حوزه مورد بررسی قرار می‌گیرند، آورده شده‌اند. در ستون‌های سوم و چهارم، پیکره‌های «سخن» و «دهخدا» با عدد ۱ همراه شده‌اند که به معنای وجود یا عدم وجود نام‌اندام‌ها در این پیکره‌هاست. در برابر هر یک از نام‌اندام‌ها نیز یا عدد ۱ آمده است یا عدد ۰ که به ترتیب به معنای وجود یا عدم وجود نام‌اندام مورد نظر در همان پیکره است. در ستون‌های پنجم و ششم، پیکره‌های

جنبه می‌باشد؛ یکی جنبه مفهومی که در تحلیل‌های بخش کمی هم آورده شده که اساس تعریف استعاره در زبان‌شناسی شناختی است (همانطور استعاره‌های مفهومی)؛ جنبه دیگر بررسی‌ها ابزار زبانی است که در شکل‌گیری مفاهیم استعاری و ظهور و بروز آن دخیل‌اند. بدین ترتیب، در این مرحله به ابزار زبانی نیز توجه شده است بدین صورت که هر کدام از نام‌اندام‌ها که دارای مفهوم استعاری گشته‌اند به نسبت بافت نحوی - ساختنوازی خود نیز بررسی شده‌اند.

داده‌های این پژوهش در نرم افزار SPSS و با استفاده از آزمون مجذور خی^۱ مورد پردازش و تحلیل قرار گرفته‌اند. در ابتدا داده‌های پیکره‌های فرهنگ سخن و امثال و حکم دهخدا در زبان فارسی با یکدیگر و سپس داده‌های پیکره‌های فرهنگ اصطلاحات و فرهنگ ضرب‌المثل‌ها در زبان انگلیسی با یکدیگر مورد مقایسه قرار گرفته‌اند. با انجام آزمون مجذور خی بر روی داده‌ها، در صورتی که سطح معناداری^۲ از آلفای ۰/۰۵ کوچکتر باشد می‌توان پذیرفت بین دو پیکره مورد نظر تفاوت معناداری در نام‌اندام، حوزه یا هر قسمت دیگر وجود دارد و در صورتی که سطح معناداری مجذور خی از آلفای ۰/۰۵ بزرگتر باشد باید گفت که بین دو پیکره مورد نظر تفاوت معناداری در نام‌اندام، حوزه یا هر قسمت دیگر وجود ندارد.

داده‌ها

شمار و فراوانی اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های مورد پژوهش در پیکره‌های فرهنگ سخن، امثال و حکم، فرهنگ اصطلاحات انگلیسی و فرهنگ ضرب‌المثل‌های انگلیسی به ترتیب از قرار زیر هستند: ۳۱۵۶، ۱۷۳۱، ۴۱۳ و ۱۲۴. تعداد نام‌اندام‌های موجود در فرهنگ سخن ۱۱۲، در امثال و حکم ۶۵، در فرهنگ اصطلاحات انگلیسی ۳۹ و در فرهنگ ضرب‌المثل‌های انگلیسی ۲۴ می‌باشد. همانگونه که قبلاً نیز توضیح داده شده، به دلیل زیاد بودن شمار نام‌اندام‌ها، ۹ نام‌اندام از حوزه سر و گردن به صورت تصادفی ساده انتخاب شده و بررسی گردیدند. در ابتدا، به باهم آبی نام‌اندام‌ها با سایر موارد پرداخته شده و

1- Chi - square

2- Critical value

توضیح داده شود که هر کدام از این نام‌اندام‌ها در پیکره‌های فارسی به ترتیب در کنار سایر نام‌اندام‌ها، در ترکیب حروف اضافه، در کنار افعال مختلف، در ترکیب کلمات مرکب مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند؛ سپس همه این موارد به جز ترکیب کلمات مرکب، به دلیل آنکه هیچ ترکیبی از نام‌اندام‌ها دیده نشد، در زبان انگلیسی و در پیکره‌های آن زبان نیز مورد بررسی قرار می‌گیرند. در انتها به حوزه مبدأ و حوزه‌های مقصد هر کدام از این نام‌اندام‌ها در دو زبان و شباهت‌های موجود میان حوزه‌های مقصد پرداخته می‌شود.

تحلیل داده‌ها و بحث

۱ - چانه

در آناتومی بدن به پایین‌ترین بخش صورت «چانه» گفته می‌شود. «چانه» دو قسمت آرواره زیرین را به هم چسبانده و نگه می‌دارد. این تعریف همان حوزه مبدأ این نام‌اندام است. این نام‌اندام به دلیل نداشتن مورد و فراوانی در امثال و حکم دهخدا نمی‌توانست در آزمون مجذور خی مورد بررسی قرار گیرد، هر چند که در فرهنگ سخن دارای فراوانی بود.

جدول ۲- جدول فراوانی نام‌اندام «چانه»

پیکره فراوانی	تعداد نوع نام‌اندام فراوانی نام‌اندام	تعداد نوع ح.ا. فراوانی ح.ا.	فعل
سخن ۱۵	۱	۱	۲
دهخدا ۰	۰	۰	۰
کل ۱۵	۱	۱	۲

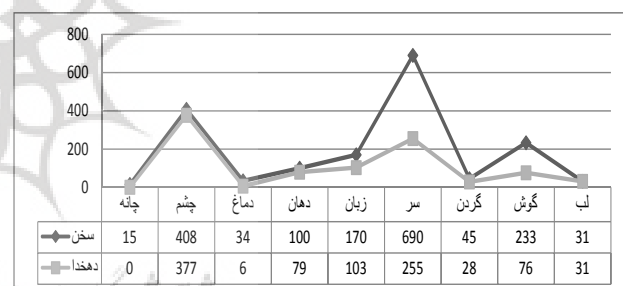
در فرهنگ سخن این نام‌اندام تنها یک بار و با نام‌اندام «دست» در اصطلاح «دست زیر چانه زدن» به کار می‌رود. این اصطلاح به معنای انتظار و منتظر بودن است. این اصطلاح در واقع حالت انتظار را به تصویر می‌کشد. این نام‌اندام در فرهنگ سخن با دو حرف اضافه «از» و «در» در اصطلاحات «آب از چک و چانه سرازیر شدن» و «چانه در چانه کسی گذاشتن» باهم آیی دارد.

این نام‌اندام در ترکیب اسم مرکب نیز ظاهر می‌شود، از

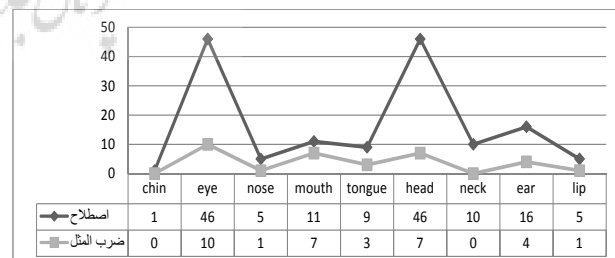
فارسی به همراه عدد ۲ آمده‌اند که وجود یا عدم وجود معنای استعاری برای نام‌اندام را در پیکره‌ها به نمایش می‌گذارد. در زیر این ستون‌ها نیز در برابر هر نام‌اندام، مجدداً عدد ۱ یا ۰ آمده است که در اینجا نیز عدد ۱ نشان‌دهنده وجود معنای استعاری برای نام‌اندام مذکور و عدد ۰ نشان‌دهنده عدم وجود معنای استعاری برای آن نام‌اندام است. در ستون هفتم، حوزه مورد نظر در پیکره‌های زبان انگلیسی آمده و در ستون هشتم، نام‌اندام‌های موجود در این حوزه. در کنار پیکره‌های انگلیسی «اصطلاحات» و «ضرب‌المثل» نیز به مانند پیکره‌های فارسی اعداد ۱ و ۲ آمده که توضیح این اعداد در کنار پیکره‌های انگلیسی به مانند نمونه‌های فارسی آن‌ها است.

در نمودارهای زیر نیز فراوانی‌های این نام‌اندام‌ها در پیکره‌های فارسی و سپس پیکره‌های انگلیسی آورده شده است.

نمودار ۱- فراوانی نام‌اندام‌ها در پیکره‌های فارسی



نمودار ۲- فراوانی نام‌اندام‌ها در پیکره‌های انگلیسی



حال به بررسی نام‌اندام‌های حوزه «سر و گردن» در پیکره‌های زبان فارسی و زبان انگلیسی می‌پردازیم. در ابتدا باید

این نام‌اندام در زبان انگلیسی نیز به دلیل اینکه از فراوانی کافی در دو پیکره برخوردار نبود نمی‌توانست در آزمون مجذور خی مورد تحلیل قرار گیرد.

جدول ۳- جدول فراوانی نام‌اندام «چانه» در زبان انگلیسی

پیکره	فراوانی	تعداد نوع نام‌اندام	تعداد نوع ح.ا.	فراوانی ح.ا.	فعل
اصطلاحات	۱	۰	۰	۰	۰
ضرب‌المثل‌ها	۰	۰	۰	۰	۰
کل	۱	۰	۰	۰	۰

این نام‌اندام در پیکره‌های زبان انگلیسی تنها یک بار و در اصطلاح «chin - double» به کار گرفته شده است که آن نیز به معنای غیغب می‌باشد.

جدول ۴- جدول حوزه‌های مبدا و مقصد نام‌اندام «چانه»

پیکره	حوزه مبدا	حوزه مقصد
سخن	بخشی از صورت	هم صحبت شدن، گفتگوی زیاد بر سر موضوعی برای رسیدن به نتیجه مطلوب، پرحرفی کردن، مردن، حرف زدن
دهخدا		
اصطلاحات		
ضرب‌المثل‌ها		

همانگونه که مشاهده می‌شود این نام‌اندام به جز در پیکره سخن، در سایر پیکره‌ها به دلیل نداشتن فراوانی از حوزه مقصد برخوردار نیست.

۲- چشم

چشم عضو بارز اولین حس از حواس پنجگانه یعنی بینایی است. دانش ما از مفاهیم عینی از اطلاعاتی کسب می‌شود که ما از طریق چشم دریافت می‌کنیم و در سیستم بینایی پردازش می‌شوند. این موضوع که گاهی برای یک مفهوم مشابه از دو لفظ استفاده می‌شود در رابطه با این نام‌اندام نیز صادق است. در زبان فارسی دو لفظ «چشم» و «دیده» هر دو به

آن جمله می‌توان به «چانه بازاری، چانه بزن، چانه بند، چانه جنبانی، چانه زنی، چانه لق» اشاره کرد.

چانه بازاری: چانه زدن به شیوه بازاری.

چانه بزن: ویژگی آن که هنگام خریدن چیزی چانه می‌زند.

چانه جنبانی: پرحرفی

چانه زنی: این اصطلاح در دو معنی به کار می‌رود. ۱ -

چانه زدن ۲ - پرحرفی

فعل‌هایی که با این نام‌اندام به کار می‌روند عبارتند از «انداختن، جنباندن، زدن، گرم شدن، کار کردن». همانگونه که مشاهده می‌شود افعالی که با این نام‌اندام به کار می‌رود ۲ فعل مرکب و ۳ فعل ساده هستند. اصطلاح «چانه انداختن» به معنای جان دادن و مردن است. فعل «انداختن» به معنای رها کردن کسی یا چیزی است به گونه‌ای که به پایین بیافتد. بنابراین مشاهده می‌شود که این فعل در اینجا به عنوان فعل همکردی شناخته می‌شود.

فعل دیگر «جنباندن» است. این فعل در کنار نام‌اندام چانه به معنای حرف زدن است. یکی از ویژگی‌های معنایی «جنباندن» تحرک است. در زمان حرف زدن «چانه» از تحرک زیادی برخوردار است. اما با این وجود این فعل نیز به عنوان فعل همکردی در اینجا ظاهر می‌شود.

اصطلاح «چانه زدن» در ۲ معنی به کار می‌رود. ۱ - گفت و گوی فراوان برای توافق بر سر کاری یا قیمتی؛ ۲ - پرحرفی و پرحرفی

از جمله فعل‌های مرکبی نیز که با این نام‌اندام به کار می‌رود فعل «کار کردن» است. این فعل در کنار این نام‌اندام به معنای زیاد حرف زدن است.

فعل مرکب دیگر «گرم شدن» است. اصطلاح «چانه کسی گرم شدن» به معنای مشغول شدن فردی به حرف زدن و تبدیل آن به پرحرفی و ادامه آن است.

چانه زنی: این اصطلاح در دو معنی به کار می‌رود. ۱ -

چانه زدن ۲ - پرحرفی

مفهوم مشابهی دلالت دارند و در مواردی این دو لفظ به جای یکدیگر در بافت‌های مختلف به کار می‌روند.

زمانیکه فرد بخواهد اطلاعات بیشتری از محیط اطرافش کسب کند باید از این دو عضو بیشتر استفاده کرده و از آن‌ها کمک بخواهد:

جدول ۵- نتایج آزمون مجذور خی در بررسی

فراوانی نام اندام «چشم»

معاداری	df	مجذور خی	کل فراوانی	فراوانی مشاهده شده در دهخدا	فراوانی مشاهده شده در سخن
۰/۲۶۹	۱	۱/۲۲۴	۷۸۵	۳۷۷	۴۰۸

با نگاهی به نتیجه مجذور خی موجود در این جدول مشخص می‌شود که سطح معناداری مجذور خی از آلفای ۰/۰۵ بزرگتر است. بنابراین بین فراوانی این نام‌اندام در دو فرهنگ زبان فارسی تفاوت معناداری وجود ندارد.

در بررسی نام‌اندام‌ها به باهم‌آیی آن‌ها با سایر نام‌اندام‌ها نیز توجه شده است؛ از آن جمله می‌توان نام‌اندام‌های «دهان، گوش، سر، تن، خون، جگر، پا، دل، مغز، ابرو، دند، صورت و رخ» را در امثال و حکم و نام‌اندام‌های «دست، دهان، ابرو، دل، گوش، چشم، خون، مژه، مهره، انگشت» را در فرهنگ سخن نام برد.

چشم و دل کسی سیر بودن: بی‌اعتنا بودن و حرص زدن او برای به دست آوردن یا داشتن چیزی چشم عضوی است که ما به وسیله آن جهان اطرافمان را می‌بینیم و از طریق آن نسبت به چیزی علاقه پیدا کرده و یا آن را نمی‌پذیریم. «دل» هم عضوی است که با کمک معنای استعاری آن می‌توان گفت که به چیزی کشش پیدا کرده و یا نمی‌کنیم. بنابراین زمانیکه این دو به چیزی تمایل داشته باشند، فرد در صدد داشتن آن برمی‌آید و اگر هم نسبت به چیزی بی‌اعتنا باشند، فرد دیگر خواهان آن نیست.

چشم و گوش کسی باز بودن: آگاه و هوشیار بودن او چشم و گوش دو عضوی هستند که ما از طریق آن‌ها از حوادث و وقایع دنیای اطرافمان باخبر می‌شویم. بنابراین

انگشت نهادن بر چشم: مطیع بودن

چشم چشم را ندیدن: بسیار تاریک بودن

چشم کسی به دهان دیگری بودن: توجه کردن او به حرف دیگری، مطیع بودن

چشم و ابرو آمدن: ۱ - با حرکت چشم و ابرو چیزی را به کسی فهماندن ۲ - ناز و عشوهِ کردن

چشم کسی به دست دیگری بودن: نیازمند بودن او به دیگری

چشم کسی به جمال کسی دیگر روشن شدن: دیدن کسی پس از مدت طولانی

در فرهنگ سخن این نام‌اندام با حروف اضافه «از، در، بر، پشت، پیش، روی به، با، تا و تو، پا» و در امثال و حکم در کنار حروف اضافه «از، به، در، بر» دیده می‌شود.

در زیر مثال‌هایی از باهم‌آیی این دو عنصر آورده می‌شود:

آب از چشم کسی دودیدن: زیاد اشک ریختن. به دلیل اینکه اشک از چشم می‌آید، هم به عنوان ظرف اشک شناخته می‌شود و هم مبدأ آن.

اشک در چشم آوردن: به گریه افتادن

انگشت نهادن بر چشم: فرمان کسی را با احترام و رغبت پذیرفتن

پیش چشم داشتن: در نظر داشتن.

پشت چشم نازک کردن: با حرکات چشم و ابرو مخالفت یا بی‌اعتنایی خود را نسبت به چیزی یا کسی نشان داد.

روی چشم جا داشتن: بسیار عزیز و محترم بودن.

به چشم آمدن: دیده شدن و به نظر رسیدن.

بر چشم بد لعنت: برای در امان ماندن از چشم زخم به کار می‌رود.

از چشم انداختن: نادیده گرفتن و در نظر نگرفتن.

کسی را در چشم آوردن: ارزش قائل شدن برای او و به

حساب آوردن او.

در فرهنگ سخن که بیشتر به عنوان پیکره اصطلاحات ما در این پژوهش شناخته می‌شود، فعل‌هایی که با این نام‌اندام آورده می‌شوند عبارتند از: «دوختن، افکندن، برداشتن، پوشیدن، خواباندن، زدن، کشیدن، گرفتن، انداختن، خوردن، گرداندن، برافکندن، بریستن، برتافتن، گشودن، نهادن، داشتن، برکردن، کردن، برگماشتن، بستن، چراندن، دواندن، دراندن، درآوردن، فروبستن، پریدن، ترسیدن، ترکیدن، درآمدن، دریدن، دویدن» و فعل‌های مرکب «آب دادن، پاک بودن، برهم‌نهادن، نگاه داشتن، بازکردن، برهم زدن، برهم گماشتن، پایین انداختن، پیش کردن، چرب کردن، چهار کردن، پر بودن، آب نخوردن، روشن شدن، خشک شدن» و فعل‌های هم‌نشین با این نام‌اندام در امثال و حکم دهخدا عبارتند از: «دیدن، نهادن، برآوردن، جستن، درآوردن، گشادن، ترسیدن، داشتن، دویدن، دوختن» و فعل‌های مرکب: «به راه داشتن، پنگان کردن، چهار کردن، بازکردن، به هم گذاشتن، فروبستن، تنگ شدن». همانگونه که مشاهده می‌شود در موارد بین کاربرد فعل‌ها با این نام‌اندام در این دو فرهنگ مشابهت‌هایی وجود دارد.

این نام‌اندام در زبان فارسی علاوه بر اینکه در ساخت گروه‌هایی اینچنین یافت می‌شود به صورت اسم مرکب نیز در زبان کاربرد دارد که فراوانی آن در فرهنگ سخن ۱۱۵ و در فرهنگ امثال و حکم دهخدا ۱۳ می‌باشد. از جمله می‌توان نمونه‌های زیر را به عنوان مثال آورد: چشم‌انداز، چشم به راه، چشم بندی، چشم پزشکی، چشم تنگ، چشم چران، چشم انتظار، چشم دریده، چشم زخم، چشم روشنی، چشم سفید، چشم سیر، چشم گیر، چشم نواز و....

جدول ۶- نتایج آزمون مجذورخی در بررسی

فراوانی «چشم»

فراوانی مشاهده شده در اصطلاحات	فراوانی مشاهده شده در ضرب‌المثل	کل فراوانی	مجذورخی	df	معناداری
۴۶	۱۰	۵۶	۲۳/۱۴۶	۱	۰/۰۰۱

سطح معناداری در جدول ۶ مرتبط با نام‌اندام «چشم» در پیکره‌های انگلیسی نیز کمتر از ۰/۰۵ بوده و به تفاوت معنادار فراوانی در این دو پیکره اشاره دارد. فراوانی در فرهنگ اصطلاحات نیز بیشتر است. این نام‌اندام در زبان انگلیسی در فرهنگ اصطلاحات با حروف اضافه «of, in, on, with, to» و در فرهنگ ضرب‌المثل‌ها با حروف اضافه «in, of» در اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های مختلف هم‌نشین می‌شود. نام‌اندام‌های هم‌نشین با این نام‌اندام نیز در دو فرهنگ اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها به ترتیب عبارتند از: «eye, neck, head, heart, hand, tooth, belly, stomach» و «ear, heart, hand». همراهی یک نام‌اندام با سایر نام‌اندام‌ها می‌تواند به این موضوع اشاره داشته باشد که علاوه بر یک سری ویژگی‌های معنایی که هر نام‌اندام داراست می‌تواند ویژگی‌هایی را نیز از سایر نام‌اندام‌ها گرفته و در بار معنایی آن تاثیر داشته باشد. فعل‌های هم‌نشین با این نام‌اندام در اصطلاحات زبان انگلیسی عبارتند از «get have» و در ضرب‌المثل‌ها عبارتند از «have, see, do».

جدول ۷- جدول حوزه‌های مبدا و مقصد نام‌اندام «چشم»

پیکره	حوزه مبدا	حوزه مقصد
سخن	عضوینایی	حیا و شرم، بینایی، درنظر داشتن، دید، خست و آزمندی، قوه بینایی، دقت در دیدن، تماشا کردن، نادیده گرفتن، نگاه نکردن، خیره شدن، نگاه کردن با حالت جستجوگرانه، حواس و دقت، توجه، چشم زخم، تولد، انتظار و منتظر بودن، توقع و انتظار، نگاه کردن و مراقبت، آگاهی و هوشیاری، نیاز، مطیع، خوابیدن، فرد عزیز و محبوب، جاسوس و خبرگیر، بی اعتنایی و بی توجهی، برخوردورفتاریکسان، نظر، نفوذنگاه، نگاه و نیت، فریب و نیرنگ، ظاهر و ظاهربین، عنایت و توجه، مزاحم، اطاعت و فرمانبرداری
دهخدا	عضوینایی	بینایی، خست و آزمندی، ظاهر، شخص عزیز و محبوب، نظر و نگاه، شخص، حیا، توجه و دقت، منتظر بودن، دقت کردن، چشم زخم، خواهان و طالب، بی اعتنایی و بی توجهی، نظر و عقیده، نادیده گرفتن، ظاهربینی، توقع و انتظار، دید
اصطلاحات	عضوینایی	شخص عزیز، دقت و توجه، کارگاه، در نظر گرفتن، حرص و آز، نگاه و نظر و عقیده، نگاه کردن، تمرکز، شخصیت، تنبیه کردن، نگاه کردن با نیت خاص، چشم زخم، مرکز و قویترین نقطه
ضرب‌المثل‌ها	عضوینایی	نظر و عقیده، دقت، جاسوس و خبرگیر، شخص و فرد

مفاهیم مشترک میان دو زبان فارسی و انگلیسی که توسط این نام‌اندام مفهوم‌سازی می‌شوند عبارتند از: دقت، چشم زخم، نگاه کردن/نکردن، حرص و آز، جاسوس، نظر و شخص.

۳ - دماغ / بینی

دماغ/بینی عضو بویایی است. به کمک این عضو ما بوی مواد اطرافمان را استشمام کرده و حس می‌کنیم.

«face» با این نام‌اندام آمده بود.

در فرهنگ اصطلاحات حروف اضافه‌ای که با این نام‌اندام آمده‌اند عبارتند از: of, with, under. در فرهنگ ضرب‌المثل‌های انگلیسی این نام‌اندام در هیچ گروه حرف اضافه‌ای قرار ندارد. فعل‌هایی نیز که همراه با این مقوله زبانی در این دو فرهنگ همراه می‌شوند نیز به ترتیب: follow, have, keep در فرهنگ اصطلاحات و فعل مرکب cut off در فرهنگ ضرب‌المثل‌هاست.

جدول ۸- نتایج آزمون مجذورخی در بررسی فراوانی

«دماغ/بینی»

معناداری	df	مجذور خی	کل فراوانی	فراوانی مشاهده شده در دهخدا	فراوانی مشاهده شده در سخن
۰/۰۰۰۱	۱	۱۹/۶۰۰	۴۰	۴	۳۶

جدول ۱۰- جدول حوزه‌های مبدا و مقصد

نام اندام «دماغ»

حوزه مقصد	حوزه مبدا	پیکره
حس بویایی، مزاحمت	کبر و غرور، اخلاق، حوصله، خوشی، تن‌درستی، حس بویایی، خجالت زدگی، خشم، مستی، مزاحمت	سخن
ضعف	کبر و غرور، خجالت زدگی، ضعف	دهخدا
دخالت، حس ششم	نظر و توجه، کبر و غرور، مستقیم رفتن، دخالت، حس ششم	اصطلاحات
بخش مهم	بخش مهم	ضرب‌المثل‌ها

سطح معناداری در اینجا کمتر از ۰/۵ بوده و به وجود تفاوت معنی‌دار در فراوانی این نام‌اندام در این دو پیکره اشاره دارد.

نام‌اندام‌های هم‌نشین با «دماغ/بینی» در فرهنگ اصطلاحات فارسی فرهنگ سخن، «دماغ، دل، گوش، موی» و در فرهنگ ضرب‌المثل‌ها، امثال و حکم، «دهان» و «دیده» می‌باشند. این نام‌اندام در اصطلاحات زبان فارسی در کنار دو حرف اضافه «از» و «به» و در ضرب‌المثل‌ها در کنار حرف اضافه «از» به کار می‌رود. این نام‌اندام در پیکره دهخدا در کنار هیچ فعلی قرار نگرفته است.

تنها مفهوم مشترکی که میان پیکره‌های این دو زبان با کمک این نام‌اندام ایجاد می‌شود مفهوم «کبر و غرور» است.

۴ - دهان / دهن

دهان اولین عضو دستگه گوارش بدن است که مواد غذایی برای گوارش اول وارد این عضو می‌شوند. دهان انسان در اعمال زیادی نظیر حرف زدن، خندیدن، چشیدن، گاز گرفتن، جویدن و بلعیدن غذا شرکت دارد.

شایان ذکر است که لفظ «دهان» در زبان فارسی به گونه‌ای دیگر نیز ادا می‌شود که مربوط به متون و موقعیت‌های غیررسمی و محاوره‌ای است و آن لفظ «دهن» است و سخنوران به دلیل سادگی آن نسبت به لفظ «دهان» ترجیحاً از آن استفاده می‌کنند. در جمع‌آوری داده‌ها در پیکره‌های زبان فارسی هر دوی این لفظ‌ها جستجو و در جدول فراوانی به همراه یکدیگر آمده‌اند.

جدول ۹- نتایج آزمون مجذورخی

در بررسی فراوانی «دماغ»

معناداری	df	مجذور خی	کل فراوانی	فراوانی مشاهده شده در ضرب‌المثل‌ها	فراوانی مشاهده شده در اصطلاحات
۰/۱۰۲	۱	۲/۶۶۷	۶	۱	۵

نتایج آزمون نشان می‌دهد که سطح معناداری در این قسمت بیشتر از ۰/۵ می‌باشد؛ بنابراین می‌توان گفت بین فراوانی‌ها در دو پیکره تفاوت معناداری وجود ندارد. در فرهنگ اصطلاحات انگلیسی تنها یک نمونه یافت شد که در آن نام‌اندام «دماغ» با نام‌اندام دیگری هم‌نشینی داشت و آن «skin» بود. در فرهنگ ضرب‌المثل‌ها نیز تنها نام‌اندام

جدول ۱۱- نتایج آزمون مجذورخی

در بررسی فراوانی «دهان»

معداری	df	مجذورخی	کل فراوانی	فراوانی مشاهده شده در دهخدا	فراوانی مشاهده شده در سخن
۰/۱۱۷	۱	۲/۴۶۴	۱۷۹	۷۹	۱۰۰

سطح معناداری در این جدول بزرگتر از ۰/۰۵ بوده و نشان دهنده عدم وجود تفاوت معنادار در فراوانی دو پیکره است.

حروف اضافه‌ای نیز که به همراه این نام‌اندام می‌آیند در فرهنگ اصطلاحات و فرهنگ ضرب‌المثل‌ها عبارتند از: in, of این نام‌اندام در فرهنگ اصطلاحات در کنار افعالی have, keep, make, open, shut, wash out از قبیل و در فرهنگ ضرب‌المثل‌ها در کنار افعال catch, speak به کار می‌رود.

سطح معناداری در جدول فوق از آلفای ۰/۰۵ بیشتر بوده و بر عدم تفاوت معنی‌دار میان فراوانی این دو پیکره اشاره دارد.

این نام‌اندام در فرهنگ اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های فارسی به همراه نام‌اندام‌های دیگری از قبیل: «دهان، چشم، انگشت، دست، زبان، پاشنه» و «دست، لب، دل، چشم، گوش، ابرو، انگشت، صورت و کله» به کار می‌رود. در فرهنگ سخن حروف اضافه «به، از، با، بر، در، تو» و در امثال و حکم حروف اضافه «به، از، در» به همراه این نام‌اندام می‌آیند. در پیکره سخن، افعال «بستن، زدن، شستن، گشادن، باز کردن، تازه کردن، چرب کردن، خوش کردن، شیرین کردن، آب افتادن، آب کشیدن، آستر داشتن، بازماندن قرص بودن» و در پیکره دهخدا فعل «بستن» به همراه این نام‌اندام در عبارات مختلف آمده‌اند.

علاوه بر باهم‌آیی این عناصر زبانی در کنار یکدیگر، این نام‌اندام در ساخت کلمه مرکب نیز شرکت دارد و در فرهنگ سخن ۲۹ کلمه مرکب که این نام‌اندام نیز در ساخت آن مشارکت دارد وجود دارد که از آن جمله می‌توان به «دهان‌بند، دهان پرکن، دهان دره، دهان دریده، دهان سوز، دهان گیر و...» اشاره کرد. اما در امثال و حکم این ترکیب بسیار کم بوده و به ۲ کلمه مرکب محدود می‌شود، شکر دهنی و دهان سوز.

جدول ۱۲- نتایج آزمون مجذورخی

در بررسی فراوانی «دهان»

معداری	df	مجذورخی	کل فراوانی	فراوانی مشاهده شده در ضرب‌المثل‌ها	فراوانی مشاهده شده در اصطلاحات
۰/۳۴۶	۱	۰/۸۸۹	۱۸	۷	۱۱

۵- زبان

زبان عضوی عضلانی، متحرک و چسبیده به کف دهان انسان که در اعمال مختلفی نقش دارد. از یک سو ما با کمک این عضو بدن مزه نوشیدنی‌ها و خوردنی‌ها را تشخیص

جدول ۱۳- جدول حوزه‌های مبدا و مقصد

نام اندام «دهان»

پیکره	حوزه مبدا	حوزه مقصد
سخن	اولین عضو دستگاه گوارشی	ساکت کردن، ترسیدن، سکوت بی‌موقع، متعجب، مناسب و خوشایند، ساکت شدن، حرف زدن، مشاجره کردن، رشوه دادن، مشتاق شدن، رازداری، پرحرفی، خوش‌سخنی، تلقین، تقلید، خوش صحبتی
دهخدا	اولین عضو دستگاه گوارشی	مشتاق شدن، ترس، ضعیف و بی‌رنگ و رو، سکوت، حرف و سخن، متعجب، ظاهر، تلقین کردن، حرف زدن
اصطلاحات	اولین عضو دستگاه گوارشی	گفته شده، نان خور، سکوت کردن، حرص و اشتیاق، حرف زدن
ضرب‌المثل‌ها	اولین عضو دستگاه گوارشی	ظاهر(برخلاف باطن)

با نگاهی به مفاهیمی که این نام‌اندام در پیکره‌های فارسی و انگلیسی با قرار گرفتن در کنار سیار عناصر زبانی ایجاد کرده است مشخص می‌شود که بعضی از این مفاهیم میان این دو زبان مشترک هستند مانند: حرف زدن یا سکوت کردن، اشتیاق، ظاهر.

می‌دهیم و از سوی دیگر به ما کمک می‌کند تا احساسات، تفکرات، و ایده‌هایی که به نوعی محصول فرایندهای ذهن و مغز هستند، را بیان کنیم. زبان همچنین نقشی اساسی در تولید گفتار بازی می‌کند.

جدول ۱۴- نتایج آزمون مجذور خی

در بررسی فراوانی «زبان»

معناداری	df	مجذور خی	کل فراوانی	فراوانی مشاهده شده در دهخدا	فراوانی مشاهده شده در سخن
۰/۰۰۰۱	۱	۱۶/۴۴۳	۲۷۳	۱۰۳	۱۷۰

معناداری در این آزمون کمتر از ۰/۰۵ بوده و حاکی از تفاوت معنادار میان دو فراوانی در این دو پیکره است. زبان در پیکره سخن با نام‌اندام‌های «دهان، زبان، مو، سر، دل» هم‌نشینی دارد:

زبان در دهان نگشتن: توانایی یا جرئت گفتن مطلبی را نداشتن.

زبان کسی مو در آوردن: سخن گفتن بسیار ولی بی‌نتیجه او برای واداشتن دیگری به کاری با زبان بی‌زبانی گفتن: فهماندن مقصود بدون اینکه صریحا بیان شود.

بر سر زبان افتادن: موضوع سخن دیگران واقع شدن و مشهور شدن در میان مردم

دل و زبان یکی کردن: ظاهر و باطن کسی یکی شدن، گفتار و اعتقاد کسی یکسان شدن

این نام‌اندام در کنار حروف اضافه نیز قرار گرفته و گروه حرف اضافه تشکیل می‌دهد، این حروف اضافه در زبان فارسی عبارتند از: «به، از، با، زیر، با، بر، در و سر».

از زبان: از قول

با زبان بی‌زبانی: به صورت غیر مستقیم بیان کردن بر/به زبان آوردن: بیان کردن

در زبان گرفتن کسی: سرزنش کردن و عیب جویی کردن از او.

سر زبان بودن: نوک زبان بودن

در پیکره‌های مورد نظر زبان فارسی این نام‌اندام با فعل‌های مختلفی از جمله: «دادن، ریختن، زدن، گرفتن، گشادن و...» نیز به کار می‌رود.

زبان باز کردن: آغاز کردن کودک به سخن گفتن و یا جسارت سخن گفتن یا اعتراض کردن

زبان باز گرفتن: سخن نگفتن

زبان به کسی دراز کردن: سرزنش کردن و ایراد گرفتن از او.

زبان برگشادن: آغاز کردن به سخن گفتن

زبان نچرخیدن به چیزی: توانایی یا جرئت گفتن آن را نداشتن

زبان بند آمدن: از دست دادن توانایی سخن گفتن بر اثر حادثه

زبانم بند آمده بود و خشکم زده بود.

زبان تر کردن: اشاره کوچکی به چیزی کردن

زبان دادن: قول و تعهد دادن

زبان در آوردن: جسارت پیدا کردن و اعتراض کردن یا سخن مخالف گفتن

زبان در کشیدن: سکوت کردن و حرف نزدن

زبان را گاز گرفتن: اظهار پشیمانی کردن و پس گرفتن سخن

زبان را نگه داشتن: خودداری کردن از بیان چیزی که گفتن آن ضرورتی ندارد یا به صلاح نیست.

زبان ریختن: چاپلوسانه سخن گفتن برای متقاعد کردن کسی یا خوش‌آیند او

زبان زدن به چیزی: چشیدن مزه آن

این فعل در اینجا هم به عنوان فعل هم‌کردی است و هم فعل واژگانی

جدول ۱۵- نتایج آزمون مجذورخی

در بررسی فراوانی «زبان»

معداری	df	مجذور خی	کل فراوانی	فراوانی مشاهده شده در ضرب المثلها	فراوانی مشاهده شده در اصطلاحات
۰/۰۵۹	۱	۳/۰۰۰	۱۲	۳	۹

قبیل زبان خارجی، سخن گفتن و... دلالت دارد.

جدول ۱۶- جدول حوزه‌های مبدا و مقصد

نام‌اندام «زبان»

حوزه مقصد	حوزه مبدا	پیکره
طرح نظام‌مند در ذهن انسان‌ها، مجموعه علائم یک حوزه یا گروه خاص، فحاش، ساکت، خوش صحبت، خجالتی، حرف و سخن، شکنجه دادن، اعتراض کردن، سخن نگفتن، سخن فریبده، قول، پشیمانی، چاپلوسی کردن، چشیدن، سخن گستاخانه، سرزنش کردن، موافقت، شیوه بیان، ظاهر	عضو عضلانی درون دهان	سخن
منظور و مقصود، شیوه بیان، بیان شدن، ساکت شدن، صحبت کردن، خوش صحبتی، ساکت، سخن گستاخانه، شخص، حرف و قول، ظاهر	عضو عضلانی درون دهان	دهخدا
ساکت شدن، گستاخانه سخن گفتن، دانش یک زبان، بد زبان، گفتار، توانایی صحبت کردن	عضو عضلانی درون دهان	اصطلاحات
گفتار، فرد	عضو عضلانی درون دهان	ضرب المثلها

تفاوت در این بخش نیز معنادار است.

در زبان انگلیسی در پیکره اصطلاحات نام‌اندami به همراه «زبان» دیده نشده است اما در فرهنگ ضرب المثلها، نام‌اندامهای «head, finger, tooth» در کنار این نام‌اندام مشاهده شدند.

The tongue always returns to the sore tooth

برای رسم جدول فراوانی این نام‌اندام در کنار سایر نام‌اندامها، به دلیل اینکه در پیکره اصطلاحات هیچ فراوانی نداشت امکان رسم این جدول وجود ندارد و آزمون مجذور خی برای آن انجام نمی‌شود. در فرهنگ اصطلاحات این نام‌اندام در کنار حروف اضافه «of» و «with» و در فرهنگ ضرب المثلها تنها در کنار «of» قرار گرفته است. اینک به ذکر افعالی می‌پردازیم که این نام‌اندام را در اصطلاحات و ضرب المثل‌های مختلف همراهی می‌کنند.

ایجاد یک صدای تیز: Click one tongue

ساکت بودن در زمانیکه انتظار Lose/ find one tongue: می‌رود حرف زده شود

مراقب حرف زدنت باش: Watch one tongue

توانایی صحبت کردن و حرف زدن داشتن: Find tongue

تلفظ یک واژه یا یک عبارت سخت: Get tongue around

با نگاهی به فراوانی کاربرد این نام‌اندام و همنشینی موارد مختلف با آن متوجه می‌شویم که این نام‌اندام حوزه‌های معنایی مختلفی را پوشش داده و حوزه‌های مقصد مختلفی را شامل می‌شود. در زبان فارسی این نام‌اندام به حوزه‌های مختلفی از جمله حرف و سخن، زبان خارجی، طرز بیان، پدیده زبان، تعهد و... اشاره دارد و در زبان انگلیسی نیز به مفاهیمی از

مفاهیم «دانش یک زبان، فحاشی و بدزبانی، ساکت شدن، سخن گستاخانه، گفتار و صحبت کردن» مفاهیمی هستند که توسط «زبان» مفهوم‌سازی می‌شوند و میان دو زبان فارسی و انگلیسی مشترک هستند.

۶- سر

در زبان فارسی برای این عضو بدن به مانند عضو «قلب، چشم و دماغ» دو لفظ مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ این دو لفظ عبارتند از سر و کله. با بررسی‌های انجام شده مشخص شد که در زبان انگلیسی تنها یک لفظ برای این عضو از بدن وجود دارد. همانگونه که گفته شد این نام‌اندام نیز در دو زبان فارسی و انگلیسی کاربرد زیادی دارد و در نتیجه می‌توان گفت که این نام‌اندام تنها در معنای تحت‌اللفظی خود در این عبارت‌ها کاربرد ندارد و معانی استعاری و مجازی مختلفی به خود می‌گیرد و سخنوران با توجه به نقش و جایگاه این نام‌اندام مفاهیم مختلفی را توسط آن‌ها مفهوم‌سازی می‌کنند.

جدول ۱۷- نتایج آزمون مجذورخی

در بررسی فراوانی «سر»

معناداری	df	مجذور خی	کل فراوانی	فراوانی مشاهده شده در دهخدا	فراوانی مشاهده شده در سخن
۰/۰۰۰۱	۱	۲۰۰/۲۲۸	۹۴۵	۲۵۵	۶۹۰

تفاوت در اینجا معنادار است.

شد که این نام‌اندام در این زبان نیز به مانند فارسی از کاربرد بالایی برخوردار است و به این ترتیب حوزه‌های معنایی مختلفی را مفهوم‌سازی کرده و با کمک سایر عناصر به حوزه‌های مقصد گوناگونی اشاره دارد. این نام‌اندام در زبان انگلیسی با نام‌اندام‌های دیگری از قبیل «heart, shoulder, foot, hair, eye, tongue, arm» هم‌نشین می‌شود. از جمله حروف اضافه‌ای نیز که به همراه این نام‌اندام می‌آیند می‌توان به «with, to, from, in, into» اشاره کرد.

این نام‌اندام در کنار افعال مختلفی در پیکره‌های انگلیسی به کار می‌رود، از جمله این افعال می‌توان به «bring, come, count, get, have, fill, give, keep» اشاره کرد. این نام‌اندام با قرار گرفتن در کنار این عناصر حوزه‌های معنایی مختلفی را مفهوم‌سازی می‌کند که از آنجمله می‌توان به «اخلاق، قوای ذهنی، ذهن، بالایی‌ترین نقطه، تصمیم، فکر کردن، تمرکز، فرد، منطق، آرامش، راس» اشاره کرد.

همانگونه که از جدول مشخص است «سر» با نام‌اندام زیادی در عبارات و اصطلاحات هم‌نشینی دارد، از آن جمله می‌توان به «پا، زانو، سر، گوش، صورت، دست، دل، زبان، خون، انگشت، گردن، پوست، تن و چشم» اشاره کرد. «سر» در پیکره‌های فارسی با حروف اضافه‌ای از قبیل «به، از، اندر، با، بر، تو، در،...» در فرهنگ سخن و «از، به بر، در، اندر، با،...» در امثال و حکم در اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها در گروه حرف اضافه‌ای ظاهر می‌شود.

حال به بررسی فراوانی و مفهومی این نام‌اندام در هم‌نشینی با فعل می‌پردازیم. در فرهنگ سخن ۱۰۲ فعل ساده و مرکب در اصطلاحات مختلف در کنار این نام‌اندام قرار می‌گیرند. از آن جمله می‌توان به افعال «آمدن، آوردن، گرداندن، پیچیدن، افتادن، افراشتن، انداختن، باختن، برداشتن، گرفتن، بریدن، جنباندن، خوردن، دادن، درآوردن، رسیدن، رفتن، سپردن، شدن، شستن، کشیدن، کوبیدن، بلند کردن، باز زدن، خم کردن، سبک کردن، فرو آوردن، راست کردن، زمین گذاشتن، گرم بودن،...» در فرهنگ سخن و «بریدن، کردن، دادن، نهادن، برآوردن، پیچیدن، آوردن، نگه داشتن، فرودآوردن،...» در امثال و حکم دهخدا اشاره کرد.

جدول ۱۹- جدول حوزه‌های مبدا و مقصد نام‌اندام «سر»

پیکره	حوزه‌مبدا	حوزه مقصد
سخن	قسمت بالایی بدن	ابتدا، بالاترین نقطه، انتها، ذهن، سمت و طرف، مراقب، آدم پست، شخص پیر، فداکاری، آدم بیچاره، فهمیدن، نافرمانی، زندگی، ظاهرشدن، شوق، تصمیم، به پایان رسیدن، گستاخی، افتخار، اطاعت، ناامیدی، اشتغال، موی سر، گردن، قصد و نیت، فرمانده و شخصیت عالی مقام، برتری، یاغی
دهخدا	قسمت بالایی بدن	بالاترین نقطه، گردن، اتفاق افتادن، اطاعت، اشتیاق، ابتدا، زندگی، ذهن، نیت، معاشرت، پایان، افراد برجسته، یاغی، خرد، تفکر، پشیمانی، شخص، فریب، آدم گیج
اصطلاحات	قسمت بالایی بدن	قوای ذهنی، فرد، ذهن، بالاترین نقطه، تصمیم، تمرکز، خرد، قسمت خوب جایی، اعصاب، ظاهرشدن، گیج شدن، فکر کردن، هوش، آرامش، آزادی عمل، به پایان رساندن
ضرب‌المثل‌ها	قسمت بالایی بدن	تعقل، خرد، قسمت خوب جایی، شخص

جدول ۱۸- نتایج آزمون مجذورخی

در بررسی فراوانی «سر»

معناداری	df	مجذور خی	کل فراوانی	فراوانی مشاهده شده در ضرب‌المثل‌ها	فراوانی مشاهده شده در اصطلاحات
۰/۰۰۰۱	۱	۲۸/۶۹۸	۵۳	۷	۴۶

تفاوت بین دو فراوانی معنادار است.

مفاهیم «بالاترین نقطه، ذهن، ظاهر شدن، تصمیم، به پایان رساندن/ رسیدن، خرد، تفکر و تعقل و شخص» مفاهیمی هستند که توسط نام‌اندام «سر» در هر دو زبان مفهوم‌سازی می‌شوند و بین این دو زبان مشترک هستند.

با بررسی پیکره‌های مورد نظر در زبان انگلیسی مشخص

۷- گردن

تنها مفهومی که توسط این نام‌انداز در دو زبان مشترک می‌باشد، مفهوم «مسئولیت» می‌باشد.

گردن آن بخش از بدن محسوب می‌شود که سر و تنه را از هم جدا می‌کند. در واقع سر به وسیله این عضو بر روی بدن قرار می‌گیرد.

۸- گوش

گوش نیز به مانند چشم یکی از اندام‌های حسی است. گوش عضو شنوایی ما محسوب می‌شود.

جدول ۲۰- نتایج آزمون مجذورخی

در بررسی «گردن»

معناداری	df	مجذور خی	کل فراوانی	فراوانی مشاهده شده در دهخدا	فراوانی مشاهده شده در سخن
۰/۰۴۷	۱	۳/۹۵۹	۷۳	۲۸	۴۵

جدول ۲۲- نتایج آزمون مجذورخی

در بررسی فراوانی «گوش»

معناداری	df	مجذور خی	کل فراوانی	فراوانی مشاهده شده در دهخدا	فراوانی مشاهده شده در سخن
۰/۰۰۰۱	۱	۷۹/۷۷۰	۳۰۹	۷۶	۲۳۳

تفاوت فراوانی نام‌انداز «گردن» در پیکره‌های فارسی معنادار

است.

نتیجه آزمون نشان می‌دهد که تفاوت بین دو فراوانی در پیکره‌های فارسی معنادار است.

«گوش» در زبان فارسی با نام‌اندازهای مختلفی از قبیل «گوش، دماغ، دست، چشم، سر، پا» هم‌نشینی دارد. «گوش» در گروه‌های حرف‌افزای نیز ظاهر می‌شود و با حروف اضافه مختلفی در فرهنگ‌های سخن و امثال و حکم همراه می‌شود از آن جمله می‌توان حروف «به، پشت، در، تو، از، اندر» را در فرهنگ سخن و «از، در، پشت، به» را در امثال و حکم ذکر کرد. افعال پیکره سخن عبارتند از: انداختن، خواباندن، ایستادن، برکشیدن، بودن، سپردن، خاراندن، داشتن، کردن، دوختن، زدن، شدن، فرا دادن، فرا داشتن، فکندن، وایستادن، کشیدن، گرفتن، گماشتن، نشستن، نهادن، پهن کردن، تیز شدن، تیز کردن، گران کردن، پربودن، پر کردن، کر کردن و در پیکره دهخدا عبارتند از: کردن، دادن، سپردن، بریدن، خواباندن و پر بودن.

از جمله نام‌اندازهایی که «گردن» با آن‌ها در اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های فارسی هم‌نشینی دارد می‌توان نام‌اندازهای «خون، رگ، سر، دست، پا...» را نام برد. از جمله حروف اضافه‌ای نیز که همراه این نام‌انداز در عبارات و اصطلاحات مختلف به کار می‌رود می‌توان به «در، بر، از، به» اشاره کرد. این نام‌انداز به دلیل عدم فراوانی در فرهنگ ضرب‌المثل‌ها نمی‌تواند در آزمون مجذور خی مورد تحلیل و پردازش قرار گیرد. این نام‌انداز در زبان انگلیسی با نام‌اندازهای «eye, back, neck» هم‌نشینی دارد. این نام‌انداز با فعل‌های مختلف نیز همراه می‌شود از آن جمله می‌توان به «break, have, risk, win, lose, catch» اشاره کرد.

جدول ۲۱- جدول حوزه‌های مبدا و مقصد

نام‌انداز «گردن»

پیکره	حوزه مبدا	حوزه مقصد
سخن	بخشی که سر و تنه را به هم می‌چسباند	مسئولیت، تسلیم‌شدن، مدیون، ادعا، تاخیر و تعلل، عذر و پنهان‌سازی، مطیع، غرور و افتخار، نیاز، اقدام کردن، سرپیچی، تنبیه کردن، سر بلند و پهلوان
دهخدا	بخشی که سر و تنه را به هم می‌چسباند	مسئولیت، پهلوان، اطاعت، بی‌ادعایی، تسلیم شدن، عذر و پنهان آوردن
اصطلاحات	بخشی که سر و تنه را به هم می‌چسباند	سطح مسابقاتی، جرات و جسارت، زندگی، فاصله کوچک، مسئولیت، مشارکت،
ضرب‌المثل‌ها	بخشی که سر و تنه را به هم می‌چسباند	

جدول ۲۳- نتایج آزمون مجذورخی

در بررسی فراوانی نام‌انداز «گوش»

معناداری	df	مجذور خی	کل فراوانی	فراوانی مشاهده شده در ضرب‌المثل‌ها	فراوانی مشاهده شده در اصطلاحات
۰/۰۰۷	۱	۷/۳۰۰	۲۰	۴	۱۶

تفاوت بین دو فراوانی در نتایج بدست آمده معنادار نیست. این نام‌اندام در اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها در کنار نام‌اندام‌هایی از قبیل «لب، دندان، انگشت، پا» در فرهنگ سخن و «گوش، دهان، دل، پا، دست، پشت، دندان، کام» در امثال و حکم ظاهر می‌شود. از جمله حروف اضافه‌ای که این نام‌اندام در عبارات و جملات مختلف در این دو پیکره در کنار آن‌ها ظاهر شده می‌توان به «از، بر، به» در فرهنگ‌های سخن و امثال و حکم اشاره کرد. همانگونه که تا کنون نیز توضیح داده شده است می‌توان مشاهده کرد که نام‌اندام‌ها در کنار افعال مختلف به مفاهیم مختلف و حوزه‌های معنایی گوناگونی اشاره دارند. در فرهنگ سخن این نام‌اندام در کنار افعالی از قبیل «آراستن، ترکاندن، بریستن، جنباندن، خاییدن، دادن، دوختن، زدن، گرفتن، باز کردن، واگردن، تر کردن، فروبستن» به کار می‌رود. در میان این افعال هم افعال ساده و هم افعال مرکب دیده می‌شوند که از میان افعال ساده شماری به صورت هم‌کردی و شماری نیز واژگانی می‌باشند. افعال امثال و حکم نیز عبارتند از: بریدن، برچیدن، گزیدن، گشودن و تر کردن. شمار کلمات مرکبی نیز که این نام‌اندام در ترکیب آن‌ها ظاهر می‌شود در فرهنگ سخن ۵ و در امثال و حکم ۳ می‌باشد: لب سوز، لب شکری، لب دوز، برق لب، لب و لوجه.

جدول ۲۶- نتایج آزمون مجذورخی

در بررسی فراوانی «لب»

معناداری	df	مجذور خی	کل فراوانی	فراوانی مشاهده شده در ضرب‌المثل‌ها	فراوانی مشاهده شده در اصطلاحات
۰/۱۰۲	۱	۲/۶۶۷	۶	۱	۵

معناداری در اینجا از ۰/۰۵ بزرگ‌تر بوده و نشان‌دهنده این است که تفاوت میان دو فراوانی به لحاظ آماری معنادار نیست. افعال «bite, curl, lick, purse» نیز در کنار این نام‌اندام قرار گرفته و معانی مختلفی را مفهوم‌سازی می‌کنند.

در زبان انگلیسی نیز این نام‌اندام به همراه دو نام‌اندام «head, eye» به کار می‌رود. در زبان انگلیسی این حروف عبارتند از: in, between, over, behind. این نام‌اندام در کنار افعالی از قبیل lend, have, give, keep در دو پیکره انگلیسی مشاهده شده است.

جدول ۲۴- جدول حوزه‌های مبدا و مقصد

نام‌اندام «گوش»

پیکره	حوزه مبدا	حوزه مقصد
سخن	عضوشنوایی	فرب دادن، پندگرفتن، کودک شیطان، بی توجه بودن به حرف دیگران، تاخیر در انجام کار، آگاهی یافتن، بی تجربه و بی خبر، جاسوس و خبرگیر، آگاه و هوشیار، تلقین کردن، نپذیرفتن، مطیع، دقت کردن، خبر گرفتن، اشتیاقی بیش از حد نشان دادن، استراق سمع کردن، منتظر بودن، درنگ کردن، منتظر فرصت بودن، توقع داشتن، پذیرفتن حرف، لذت بردن، اخاذی کردن، ضعف قدرت شنوایی، شنیده شدن، به خاطر آمدن، تذکر و یادآوری، تنبیه کردن
دهخدا	عضوشنوایی	فرب دادن، بی توجهی کردن، توجه کردن، مطیع، تاخیر در انجام کار، هوشیاری، تنبیه کردن، خبر گرفتن، اخاذی کردن، تمام حواس را جمع کردن، منتظر فرصت بودن
اصطلاحات	عضوشنوایی	انتظار و مراقبت، دقت، حس شنوایی، گوش دادن، دسترسی و نفوذ، جاسوس و خبرچین
ضرب‌المثل‌ها	عضوشنوایی	خبر چین و جاسوس

در رابطه با این نام‌اندام باید گفت که مفاهیم «جاسوس و خبرگیر، دقت/کردن، انتظار، شنیدن و گوش کردن و شنوایی» در بین دو زبان فارسی و انگلیسی و با کمک و استفاده از داده‌ها مشترک هستند و به کمک «گوش» مفهوم‌سازی می‌شوند.

۹- لب

در فرهنگ سخن (۱۳۸۲) این تعریف از این نام‌اندام آمده است: هر یک از دو عضو زیرین و زیرین گوشتی در مدخل دهان انسان که جزو اندام‌های گفتار نیز به شمار می‌رود.

جدول ۲۵- نتایج آزمون مجذورخی

در بررسی فراوانی نام‌اندام «لب»

معناداری	df	مجذور خی	کل فراوانی	فراوانی مشاهده شده در دهخدا	فراوانی مشاهده شده در سخن
۱/۰۰۰	۱	۰۰۰	۶۲	۳۱	۳۱

جدول ۲۷- جدول حوزه‌های مبدا و مقصد

نام‌اندام «لب»

پیکره	حوزه مبدا	حوزه مقصد
سخن	عضوبیرونی حفره‌دهان	سکوت کردن، حاشیه و کنار، نوشیدن، به اختصار گفتن، خاتمه دادن، بوسیدن، خوردن یا نوشیدن اندکی از چیزی، تراجت شدن، آهسته، پر، داغ
دهخدا	عضوبیرونی حفره‌دهان	شخص، حاشیه و کنار، سکوت، نخوردن، به اختصار گفتن، اظهار پشیمانی کردن، سخن گفتن
اصطلاحات	عضوبیرونی حفره‌دهان	سکوت کردن، اشتیاق نشان دادن، شهادت
ضرب‌المثل‌ها	عضوبیرونی حفره‌دهان	_____

گروه فعلی، در هر پیکره مورد بررسی قرار گرفتند و حوزه‌های مقصد آن‌ها در جداول مختلف آورده شد، سپس در پیکره‌های مورد نظر مورد مقایسه قرار گرفتند.

در رابطه با حوزه‌های مقصد هر کدام از نام‌اندام‌های مورد بررسی نیز باید اذعان داشت که هر کدام از این نام‌اندام‌ها با قرار گرفتن در کنار سایر عناصر زبانی و ساخت‌های زبانی به یک سری معانی دلالت دارند که به عنوان معانی استعاری آن‌ها شناخته می‌شوند.

با مقایسه این مفاهیم در دو زبان فارسی و انگلیسی مشخص شد که اعضای بدن در حوزه معنایی مختلفی مورد استفاده قرار می‌گیرند. نام‌اندام‌ها در اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها با همنشینی در کنار سایر عناصر زبانی از قبیل حروف‌افزافه، فعل و سایر اسامی نیز معانی مختلفی را مفهوم‌سازی می‌کنند. این موضوع در هر دو زبان صادق است هرچند ممکن است که در بعضی از موارد این مفهوم‌سازی‌ها در دو زبان تفاوت‌هایی داشته باشند. با مطالعه مفاهیم و همنشینی‌های نام‌اندام‌ها با عناصر زبانی مشخص شد که بیشترین تاثیر را فعل در ایجاد مفاهیم مختلف و مفهوم‌سازی به عهده دارد؛ در حقیقت در این بین عنصر زبانی «فعل» به عنوان مهم‌ترین و فعال‌ترین عامل در شکل‌گیری حوزه‌های مقصد این نام‌اندام‌ها فعالیت دارد.

«سکوت و جلوگیری از سخن گفتن» مفاهیمی هستند که میان دو زبان مشترک هستند و با کمک این نام‌اندام مفهوم‌سازی می‌شوند.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش ۹ نام‌اندام مورد تحلیل و توصیف قرار گرفتند؛ این نام‌اندام‌ها عبارتند از چانه، چشم، دماغ، دهان، زبان، سر، گردن، گوش، لب. این نام‌اندام‌ها همانگونه که در جدول ۱ توضیح داده شد انتخاب و مورد تحلیل قرار گرفتند. این نام‌اندام‌ها در فارسی در دو پیکره فرهنگ سخن و امثال و حکم دهخدا و در انگلیسی در پیکره‌های فرهنگ اصطلاحات و فرهنگ ضرب‌المثل‌ها مقایسه شدند. این نام‌اندام‌ها در ساخت‌های واژگانی، ترکیب، و نحوی، گروه حرف‌افزافه‌ای و

منابع

- احمدی، ا. و محرابی، ح. (۱۳۸۹). واژگان دال بر نام‌اندام‌های بدن در ساختار اصطلاحات گویش راجی: یک تحلیل شناختی. سومین جشنواره پژوهشی فرهنگ و گویش‌های استان سمنان، سمنان.
- گلفام، ا. و ممسنی، ش. (۱۳۸۷). بررسی راهبردهای شناختی استعاره و کنایه تصویری در اصطلاحات حاوی اعضای بدن. فصلنامه پازند، ۱۲، ۹۳-۱۰۹.
- محمدی، ح. (۱۳۸۵). مشکلات ترجمه‌ای استعاره‌های نام‌اندام‌های داخلی بدن در فارسی و انگلیسی. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- Ahn, J. H., & Kwon, J. Y. (2007). A study on metaphor and metonymy of hand. *Journal of Language Science*, 14, 195-215.
- Allan, K. (1995). The anthropocentricity of the English word(s) back. *Cognitive Linguistics*, 6, 11-31.
- Brugman, C. (1983). *The use of body-part terms as locatives in chalcatongo mixtec*. Survey of California and other Indian languages. (Report No. 4, 235-290). Berkeley: University of California.
- Cerval, M. S. P. (2001). A cognitive approach to the role of body parts in the conceptualization of emotion metaphors. *Epos: Revista de Filologia*, 17, 245-260.
- Gibbs, R.W., & Wilson, N. (2002). Bodily action and metaphorical meaning. *Style*, 36, 524-540.
- Goossens, L. (1995). Metaphonymy: The interaction of metaphor and metonymy in figurative expressions for linguistic action. In L. Goossens, P. Pauwels, B. Rudzka-Ostyn, A. Simon-Vandenberg, & J. Vanparys (Eds.), *By word of mouth: Metaphor, metonymy and linguistic action in a cognitive perspective* (pp. 159-174). Amsterdam: Benjamins.
- Goschler, J. (2005). Embodiment and body metaphors. *Metaphorik*, 9, 33-52.
- Heine, B. (1995). Conceptual grammaticalization and prediction. In J. R. Taylor & R. E. MacLaury (Eds.), *Trends in linguistics* (pp. 119-135). Berlin: Mouton de Gruyter.
- Hollenbach, B. E. (1995). Semantic and syntactic extensions of body-part terms in Mextecan: The case of 'face' and 'foot'. *International Journal of American Linguistics*, 61, 168-190.
- Ildiko, T. (1990). *body-part images in the English language*. Retrieved from http://kvt99.lib.unimiskolc.hu:8080/servlet/eleMEK.server.fs.DocReader?id=74&file=24_tapa_ildiko.pdf
- Kovecses, Z., & Szabo, P. (1996). Idioms: A view from cognitive semantics. *Applied Linguistics*, 17, 326-355.
- Lakoff, G. & Johnson, M. (1980). *Metaphors we live by*. Chicago: University Press.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1999). *Philosophy in the flesh: The embodied mind and its challenge for western thought*. New York: Basic Books.
- Levinson, S. C., (1994). "Vision, shape and linguistic description: Tzeltal body-part terminology and object description". *Linguistics*, 32, 791-855.
- MacLaury, R. (1989). Zapotec body-part locatives: Prototypes and metaphoric extensions. *International Journal of American Linguistics*, 55, 119-154.
- Min, W., & Wenbin, W. (2007). *On the mode of the semantic changes of body-part terms in English and Chinese -- Illustrated by the examples of the lexical items "hand" and "shou" in the Holy Bible*. Paper presented at the International Symposium on Using Corpora in Contrastive and Translation Studies, Zhejiang University, China.
- Morrow, P. R. (2009). *Hand and heart: A study of the uses and phraseology associated with two common nouns*. Retrieved from www2.nyu.ac.jp/uri/gengo/pdf/genbun_vol2002_02.pdf
- Mulli, J., & Zeebe, H. (2008). *Cognitive observation on German body-part idioms and verbal metaphors*. Retrieved from http://uk-clc3.org/user/image/book_of_abstracts.pdf
- Pauwels, P., & Simon-Vandenberg, A-M. (1995). Body parts in linguistic action: Underlying schemata and value judgements. In L. Goossens, P. Pauwels, B. Rudzka-Ostyn, A. Simon-Vandenberg, & J. Vanparys (Eds.), *By word of mouth: Metaphor, metonymy and linguistic action in a cognitive perspective* (pp. 35-69). Amsterdam: Benjamins.
- Perekhvalskaya, E. (2008). Body parts and their metaphoric meaning in Mawan and other south Mande languages. *Mandenkan*, 44, 53-62.
- Skara, D. (2004). Body metaphors: Reading the body in contemporary culture. *Collegium Antropologicum*, 28, 183-189.

Walsh, M. (1994). Body parts in Murrinh-Patha: Incorporation, grammar and metaphor. In H. Chapell & W. McGregor (Eds.), *The grammar of inalienability: A typological perspective on body part terms and the part-whole relation*. (pp. 327–380). Berlin: Mouton de Gruyter.

Yu, N. (2000). Figurative uses of finger and palm in Chinese and English. *Metaphor and Symbol*, 15, 159-175.

Zahedi, K. (2012). Body parts in language: A cognitive semiosis of human mind. *Procedia – Social and Behavioral Sciences*, 32, 334-338.

